

گل یا آهو؟ (پیشنهادی درباره تصحیح واژه‌ای در کتاب نهم دینکرد)

چنگیز مولایی (استاد دانشگاه تبریز)

چکیده: براساس گواهی‌های متون ایرانی، فرّۀ کیانی به شکل‌های مختلف، از جمله عقاب یا شاهین، قوچ یا رنگ، غُرم و گور تجلی می‌یابد و شاه قانونی ایران را همراهی می‌کند؛ اما در کتاب نهم دینکرد، در ذکر اخبار گمراهی کی‌کاوس بر اثر فریب دیو خشم و تاختن آن شاه ورجاوند تا لبۀ تاریکی، فرّۀ کیان برخلاف موارد مذکور به صورت «گل» (با املايِ تَکغ [TYNA]) ظاهر می‌شود؛ لیکن چنین قالبی نه تنها مناسبتی با تجلیات دیگر فرّۀ ندارد، بلکه با تفکرات ایرانیان درباره ماهیت فرّۀ نیز سازگار نیست. به همین سبب و نیز بر مبنای پاره‌ای از قراین دیگر، به نظر می‌رسد املايِ مذکور در اینجا تصحیفی از تَنبَغ [TYBA] باشد که در متون پهلوی، هزوارشی برای āhūg «آهو» است. با اعمال چنین تصحیحی، از یک سو گزارش دینکرد درباره تجسم مادی فرّۀ کیانی هم‌سو و هماهنگ با گزارش متن‌های دیگر می‌شود و از دیگر سو مفاد این گزارش، تناقضی با تفکرات ایرانیان درباره ماهیت فرّۀ کیانی نخواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: فرّۀ کیانی، تجلیات فرّۀ، شاهین، قوچ، غُرم، گور، آهو، گل

یکی از نکات قابل توجه دربارهٔ فرّۀ کیانی، تجلّی و تظاهر آن به شکل پرنده‌ای تیزپرواز و یا حیوانی چالاک و تندرو در متن‌های ایرانی است؛ چنان‌که در زامیادیشث (بندهای ۳۴-۳۸) می‌خوانیم که چون جم دروغ به اندیشه راه داد، فرّۀ کیانی (kauuāēm x^varənəm) در سه نوبت به شکل مرغ وارغنه (-vārəgan، تحت‌اللفظ: «بَرَه‌کش، کشندهٔ بَرَه»)، نک: Hintze 1994: 451) که احتمالاً «باز» یا «شاهین» بوده‌است^۱، از جم بگسست و به‌ترتیب به مهر و فریدون و گرشاسب پیوست. تجلّی فرّۀ کیانی به شکل شاهین احتمالاً یک بار نیز در کارنامهٔ اردشیر بابکان گزارش شده‌است؛ در فصل ۹ بند ۱۱ کارنامهٔ اردشیر بابکان در ذکر اخبار مربوط به عزم دختر اردوان برای مسموم کردن اردشیر با شربتی آلوده به زهر، می‌خوانیم که چون اردشیر جام از دست کنیزک گرفت، ورجاوند آذر فرنیغ به شکل آله^۲ (= شاهین) که احتمالاً در اینجا جایگزین فرّۀ ایزدی یا کیانی شده‌است، اندر پرید و پر به پست زد و آن جام زهر از دست اردشیر بر زمین افتاد. یکی دیگر از مظاهر مادی فرّۀ کیانی در فصل ۳ بندهای ۷-۲۰ کارنامهٔ اردشیر بابکان، تجلّی آن به شکل قوچ یا شاید رنگ^۳ (= بُز کوهی) (فروهوشی ۱۳۷۸: ۳۷-۴۲؛ Antia 1900: 17-18) بوده‌است. هنگامی که اردشیر بابکان با کنیزک اردوان از دربار شاه اشکانی گریخت و روی به‌جانب پارس نهاد، اردوان با سپاهی گران، پی اردشیر راه پارس گرفت و نیمروز به آبادی‌ای رسید و از مردمان آبادی پرسید آن دو سوار که به این ناحیه آمدند، کی از اینجا گذشتند؟ مردمان گفتند که بامداد آن دو سوار چون باد پاک از اینجا گذشتند و قوچی/رنگی پس ستبر از پس ایشان می‌دوید. در آبادی دوم مردمان در پاسخ به اردوان گفتند که قوچی/رنگی پا به پای ایشان همی رفت و در آبادی سوم مردمان در پاسخ به شاه گفتند که ما را چنین به‌نظر آمد با یکی از آن دو سوار، قوچی/رنگی بسیار بزرگ و

۱. قس گزارش گزنفون که مطابق آن نقش درفش شاه ایران (یعنی اردشیر دوم) شاهین شهپرگشوده‌ای از زر بوده‌است (نک: Xenophon 1972: 98).

۲. āluh برای قرائت واژه نک: مولایی ۱۳۹۷: ۱۲۵-۱۲۷؛ اغلب محققان واژه مورد بحث را xtrōs «خروس» خوانده‌اند (نک: فروهوشی ۱۳۷۸: ۹۴-۹۵؛ Grenet 2003: 98).

۳. دربارهٔ قرائت و معنی واژه و تعابیر مختلف محققان، نک: مولایی ۱۳۹۷: ۱۱۸-۱۲۵.

چابک به اسب نشسته بود، اردوان از دستور پرسید آن قوچ/رنگ که با او به اسب نشسته، چه نماید؟ دستور گفت «انوشه باشید، فرّۀ کیان به اردشیر رسید». همین گزارش در شاهنامه فردوسی (تصحیح خالقی مطلق: ۱۵۲/۶-۱۵۶) نیز آمده است. فردوسی در اینجا واژه «غُرم» را به کار برده است که به معنی قوچ کوهی است. در شاهنامه فردوسی (همان: ۲۳/۲-۲۵)، فرّۀ ایزدی ظاهراً در خان دوم از هفت‌خان رستم نیز به صورت «غُرم» جلوه‌گر می‌شود و جهان پهلوان ایرانی را راهنمایی می‌کند تا به چشمه آب رسد و از مرگ نجات یابد. همچنین به نظر می‌رسد در داستان بهرام چوبینه، گوری که در نخجیرگاه، بهرام را به کاخی شگفت رهنمون می‌شود و سردار ایرانی در آن کاخ با زنی تاجدار و زیباروی ملاقات می‌کند و پس از گفتگو با آن زن، بر آن می‌شود تا بر تخت شاهی نشیند (همان: ۵۸۴/۷-۵۸۷)، همان فرّۀ شاهی باشد که این بار در قالب گور تجسم می‌یابد. اما در کتاب نهم دینکرد، در ذکر اخبار گمراهی کی‌کاوس بر اثر فریب کاری دیو خشم و همکارانش، فرّۀ کیانی برخلاف همه موارد مذکور، به شکل «گِل» (gil) ظاهر می‌شود؛ اما این تجلّی هیچ قرابتی با تجلّیات دیگر او در متون ایرانی ندارد و به همین سبب به اقرب احتمالات به نظر می‌رسد که این قرائت تصحیفی از لغتی دیگر بوده باشد؛ اما پیش از ذکر صورت صحیح واژه، بهتر است واج‌نویسی کل بندگی را که واژه مورد بحث در آن استعمال شده است، با اعمال تصحیحاتی از روی دینکرد، ویراسته مدن (نک: 1911: 2/816) در اینجا نقل کنیم:

ud Kay-Us¹ az wiyābāngarīh ī xēšm ud abārīg dēw i-š hamkār ī² akārēnīdan
ēstād pad-iz pahikārišn ud wāzišn ī yazdān ud az-iš nē wašt ud tar Harburz abāg
was dēw ud druwand mardōm tā par ī tam ul dwārist pad ān kanārag kayān xwarrah
TYNA kirb būd ud Kay-Us az spāh hamist abar³ *wirēzihist³ ud pad-iz nōg abarīg

۱. در متن‌های پهلوی، همه جا این نام با املاي k'dws آمده است و پژوهشگران غالباً آن را Kayōs (نک: تفضلی ۱۳۴۸: ۱۸۷) یا Kāyōs (نک: بهار ۱۳۴۵: ۲۳۰) خوانده‌اند؛ قس فارسی نو: «کاوس»؛ در اینجا به پیروی از ژینیو - تفضلی (1993: 58, 409) قرائت Kay-Us ترجیح داده شد (قس اوستایی: -kauui- usan-/usadan).

۳. در متن lycyhst.

۲. در متن ān.ō.

pahikārišn yazdān ī abardum az ān dušāgāhīhā nē wašt ud pas dādār kayān
xwarrah ō xwēš xwānd ud spāh ī Kay-Us az ān burz ō zamīg ōbast ud Kay-Us ō
zrēh ī Frāxw-kard wāzīd.

واژه‌ای که در متن، TYNA حرف‌نویسی شده است به صورت تكغ مضبوط همه دست‌نویس‌هاست و به همین صورت در متن‌های پهلوی، هزوارشی برای واژه فارسی میانه gil (قس آرامی tinā، سریانی: tīnā؛ عربی: «طین» نک: مشکور ۱۳۴۶: ۱۵۶) استعمال شده است؛ وست (West 1892: 37/222) و بعدها زنده‌یاد استاد تفضلی (۱۳۴۵: ۱۱۸)، همین املا را صحیح انگاشته و واژه را gil خوانده و «گل» معنی کرده‌اند؛ این تعبیر به لحاظ صورت ظاهر واژه صحیح است و تردیدی در صحت آن نیست، اما نه با محتوای متن تناسبی دارد و نه برداشت ذهنی ایرانیان از مفهوم فرّه، آن را تأیید می‌کند. شاید اشاره به این نکته در اینجا خالی از فایده نباشد که اغلب محققان ماهیت فرّه را «نور» و «روشنایی» و دارای طبیعتی آتشین دانسته‌اند (نک: Duchesne-Guillemin 1975: II/226، Gray 1929: 123، Darmesteter 1892-3: 1/7 n. 2؛ Humbach and Ichaporia 1998: 14، Gnoli 1999: 9/314). در واقع در خود اوستا و متن‌های پهلوی هم قراین و شواهدی در دست است که این احتمال را تأیید می‌کند. چنان‌که در مهریشت بند ۱۲۷، فرّه نیرومند کیانی با «آتش فروزان» یکسان انگاشته شده است (نک: Gershevitch 1959: 136-137). در متن پهلوی ارداویراف‌نامه (فصل ۱۴ بند ۶) دربارهٔ روان افرادی که در گیتی خرفستران بسیار کشته‌اند، آمده است که «فرّه آب‌ها، آذران، گیاهان و نیز فرّه زمین به بلندی و درخشانی از آنان همی‌تافت (نک: ژینیو ۱۳۷۲: ۵۷). در گزیده‌های زادسپرم (فصل ۳ بند ۸۲)، آتش آسمانی یا «بلندسود» به سان فرّه‌ای توصیف شده است که در آتش بهرام جای دارد، چنان‌که خانهٔ خدایی بر خانهٔ خویش» (نک: Gignoux et Tafazzoli 1993: 54-55؛ راشد محصل ۱۳۸۵: ۵۱؛ Duchesne-Guillemin 1975: II/ 232, 236). دربارهٔ فرّه زردشت در گزیده‌های زادسپرم (فصل ۵ بند ۱) می‌خوانیم که «فرّه زردشت از آن روشنایی بی‌پایان به شکل آتش فرود آمد و به آن آتش که در پیش او (= دوغدو) بود بیامیخت و از آتش در مادر زردشت آمیخت (و به‌هنگام تولد زردشت) سه شب در همهٔ گذرگاه‌های اطراف خانه به‌پیکر آتش پدیدار بود»

(نک: Gignoux et Tafazzoli 1993: 60-61). در شاهنامه فردوسی هم ابیات متعددی وجود دارد که بر ماهیت و طبیعت درخشان و تابناک «فرّه ایزدی/ کیانی/ شاهنشاهی» دلالت می‌کند؛ از میان انبوهی از شواهد به‌عنوان نمونه می‌توان به دو بیت زیر اشاره کرد:

چُن آن شاه پالوده گشت از بدی بتابید از او فرّه ایزدی

(فردوسی، شاهنامه، تصحیح خالقی مطلق: ۳۶/۱)

ببالید برسانِ سروسهی همی تافت زو فرّ شاهنشهی

(همان: ۶۲/۱)

در باره تظاهرات مادی فرّه نیز در سرآغاز این بحث نکاتی طرح کردیم و یادآور شدیم که فرّه در متن‌های ایرانی به صورت «عقاب» یا «شاهین» و «قوچ / رنگ» و احتمالاً «گور» تجلی یافته‌است؛ بنابراین با توجه به موارد مذکور، ظهور فرّه در قطعه مورد بحث دینکرد به شکل «گل» چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ با چنین قرائتی، عبارت ud pas dādār kayān «و پس آفریدگار فرّه کیانی را به پیش خود بازخواند» را در پایان قطعه، چگونه می‌توان توجیه کرد؟ حقیقت این است که فراخواندن فرّه کیانی که به صورت گل تظاهر یافته‌است، گذشته از اینکه «گل» قالب مناسبی برای فرّه محسوب نمی‌شود، مفهوم روشنی نیز ندارد و به نظر می‌رسد چنین مفهومی حاصل قرائت املائی نادرست تکغ [TYNA] باشد، که چنان‌که گفتیم در متن‌های پهلوی هزوارش gil است. هرگاه این قرائت را کنار بگذاریم و با توجه به تجلیات مختلف فرّه، تصور کنیم که احتمالاً در اینجا نیز با تجلی فرّه در قالب و پیکر حیوانی چالاک و تیزپای از نوع قوچ و رنگ و گور سر و کار داریم، به سهولت می‌توانیم نویسه ا [N] در املائی تکغ [TYNA] را تصحیفی از نویسه ب [B] بدانیم و واژه را به تنبغ [TYBA] (مأخوذ از آرامی tby؛ قس عربی: ظبی)، که در متون پهلوی هزوارش āhūg «آهو» است، تصحیح کنیم. در واقع به لحاظ رسم الخط نیز امکان جابجایی ا [N/W] و ب [B] کاملاً محتمل است؛ چنان‌که در برخی از دست‌نویس‌های بندهش به جای املائی صدوات [YHWWN-t] املائی صدغبات [YHBWN-t] آمده‌است (نک: Pakzad 2005: 297 n. 122). با پذیرش این قرائت، غرابت موجود در متن از بین می‌رود و متن معنی و مفهوم روشن‌تری

پیدا می‌کند. حال بر اساس آنچه که گفته شد، قطعاً مذکور در دینکرد را می‌توانیم به صورت زیر ترجمه کنیم:

«و کاوس از فریب‌کاری (= بر اثر فریب) خشم و دیوانی (دیگری که همکاری در ناکار کردن (کاوس بودند)، به پیکار و حمله با ایزدان ایستاد (= برخاست) و از این بازنگشت (= منصرف نشد) و آنسوی البرز، با بسیار دیو و مردم دروند (= بدکار) تا لبه تاریکی بتاخت. در آن کناره (= مرز/ ناحیه) فرّۀ کیان به شکل آهو بود و کاوس از همه سپاه دور افتاد (تحت‌اللفظ: گریزانده شد) و نیز به پیکار نوی که ایزدان برتر در بالا (با او کردند) از آن دژ آگاهی بازنگشت و پس آفریدگار فرّۀ کیان را به پیش خود بازخواند و سپاه کاوس از آن بلندی بر زمین افتاد و کاوس به دریای فراخکرد تاخت.»

منابع

- بهار، مهرداد، ۱۳۴۵، واژه‌نامه بندهش، تهران.
- تفضلی، احمد، ۱۳۴۵، تصحیح و ترجمه سوتکرنسک و ورشت مانسرنسک از دینکرد ۹ و سنجش این دو نسک با متن‌های اوستایی، رساله دکتری، به راهنمایی دکتر صادق کیا، دانشگاه تهران.
- _____، ۱۳۴۸، واژه‌نامه مینوی خرد، تهران.
- راشد محصل، محمدتقی، ۱۳۸۵، وزیدگیهای زادسپرم، تهران.
- ژینیو، فیلیپ، ۱۳۷۲، ارداویراف‌نامه، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، ۱۳۸۶.
- فروهوشی، بهرام، ۱۳۷۸، کارنامه اردشیر بابکان، تهران.
- مشکور، محمدجواد، ۱۳۴۶، فرهنگ هزوارش‌های پهلوی، تهران.
- مولایی، چنگیز، ۱۳۹۷، «پیشنهادی درباره تصحیح و قرانت دو واژه از کارنامه اردشیر بابکان برپایه قرینه‌ای در شاهنامه فردوسی»، جستارهای نوین ادبی (دانشگاه فردوسی مشهد)، س ۵۱، ش ۱، ص ۱۱۷-۱۲۸.

Antia, E. K., 1900, *Karnamak-i Artakshir Papakan*, Bombay.

Darmesteter, J., 1892-3, *Le Zend-Avesta*, Paris.

Duchesne-Guillemin, J., 1975, "x^varənah-", *Opera Minora IF. Zarathuštra et sa Religion*, Téhéran.

Gershevitch, I., 1959, *The Avestan Hymn to Mithra*, Cambridge.

- Gignoux, P. et Tafazzoli, A., 1993, *Anthologie de Zādspram*, Paris.
- Gnoli, G., 1999, "Farr(ah)", *Encyclopaedia Iranica*, vol. 9, ed. E. Yarshater, New York, pp. 312-319.
- Gray, L. H., 1929, *The Foundations of the Iranian Religions*, Bombay.
- Grenet, F., 2003, *La geste d Ardashir fills de Pābag, Kārnāmag ī Ardaxšēr ī Pābagān*, Die.
- Hintze, A., 1994, *Der Zamyād Yašt*, Wiesbaden.
- Humbach, H. and Ichaporia, P., 1998, *Zamyād Yasht: Yasht 19 of the Younger Avesta*, Wiesbaden.
- Madan, D. M., 1911, *The Complete Text of the Pahlavi Dinkard*, Bombay.
- Pakzad, F., 2005, *Bundahišn, Zoroastrische Kosmogonie und Kosmologie*, Tehran.
- West, W. E., 1892, *Pahlavi Texts*, part IV: Contents of the Nasks, in *Sacred Books of the East*, vol. 37, Oxford [rep. Delhi 1969].
- Xenophon, *The Persian Expedition*, translated by R. Warner, London, 1972.





پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی